



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ آذر ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۳ محرم الحرام ۱۴۳۲

جلسه: ۴۱

موضوع کلی: مسئله پنجم

موضوع جزئی: معنای اعلمیت

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

یک مطلب از قسمت اول مسئله پنجم باقی مانده است. عرض کردیم که بخش اول مسئله پنجم تحریر این بود: «یجب تقلید الاعلم علی الأحوط» ما تقلید اعلم را به سه صورت تقسیم کردیم و در مورد هر سه صورت هم بحث شد. لکن یک مطلبی که اینجا مورد تعرض واقع نشده معنای اعلمیت است اگر چه مناسب بود معنای اعلمیت در ابتدای مسئله پنجم و جزء مقدمات آن مسئله مورد بحث قرار بگیرد اما بهر حال راجع به این مطلب ببینیم که چه نظریاتی وجود دارد.

### معنای اعلمیت:

مرحوم سید در مسئله هفدهم عروة این چنین فرموده‌اند «المراد من الاعلم من یكون اعرف بالقواعد و المدارک للمسئلة و اکثر اطلاعاً لنظائرها و للأخبار و اجود فهماً للأخبار و الحاصل أن یكون اجود استنباطاً و المرجع فی تعیینه اهل الخبرة و الاستنباط» یعنی اعلم کسی است که به قواعد و اصول استنباط آشناتر باشد و همچنین به مستندات یک مسئله آشناتر و اطلاع او بر نظائر آن مسئله و اخبار بیشتر و فهم او از اخبار بهتر باشد و در یک جمله اعلم کسی است که استنباط بهتری داشته باشد و بعد هم در مورد مرجع تعیین اعلم می‌فرماید که مرجع در تعیین اعلم کسانی هستند که با امر استنباط آشنا هستند و می‌توانند بفهمند که چه کسی استنباط نیکوتری دارد و چه کسی این چنین نیست.

این محصل فرمایش سید است. طبق بیان مرحوم سید، اعلمیت متقوم به سه وصف است:

- یکی اعرف بودن به قواعد و مدارک است.
- دوم اینکه نسبت به نظائر آن مسئله و اخبار اطلاع بیشتری داشته باشد.
- سوم اینکه فهمش از اخبار بهتر باشد.

که بعد همه این سه وصف را با تعبیر اجود استنباطاً بیان کردند.

حال می‌خواهیم ببینیم آیا واقعاً این فرمایش مرحوم سید درست است؟ آیا اعلمیت در فقه به همین معنایی است که ایشان گفته‌اند آیا اساساً اعلمیت در فقه معنایی متفاوت با اعلمیت در سایر حرف و صنایع دارد یا نه اعلمیت یک معنای مشخصی دارد که در هر حرفه و صنعت و فنی آن معنای کلی قابل انطباق است؟

با توجه به اینکه به طور صریح در هیچ دلیل لفظی مسئله‌ی وجوب تقلید اعلم ذکر نشده و تصریح به این عنوان نشده، طبیعتاً ما برای فهم معنای اعلم به سراغ ادله‌ی شرعیه نمی‌توانیم برویم بعلاوه اگر در ادله شرعیه هم ذکر می‌شد، باز فهم معانی واژه-

هایی که در ادله بکار می‌رود به عرف احاله شده است. اگر حقیقت شرعی بود طبیعتاً از بین ادله شرعی معنای آن استفاده می‌شد اما حقیقت شرعیه هم نیست. پس باید ببینیم که اعلم به طور کلی در همه علوم و فنون و حرف و صنایع چگونه معنی می‌شود.

آنچه که شاید بتوانیم به عنوان یک معنای کلی برای اعلم بگوییم این است که در همه جا اعلم به کسی می‌گویند که به قواعد و اصول آن علم یا صنعت یا حرفه آشناتر از سایرین باشد و بهتر از دیگران بتواند آن کبریات و قواعد را بر مصادیق تطبیق کند مثلاً در علم طبابت طبیعتاً اعلم به کسی گفته می‌شود که به قواعد علم طبابت به خوبی آشنا بوده و می‌تواند در موارد و مصادیق این اصول و قواعد را به کار ببرد.

وقتی که می‌گوییم اعلم این دو خصوصیت را دارد: یکی آشناتر بودن به قواعد و دوم تطبیق قواعد بر مصادیق چه بسا شخصی در یک علمی به اصول و قواعد به خوبی آشنا باشد، اما هنگامی که برای استفاده مراجعه می‌کند نمی‌تواند تشخیص دهد که مثلاً بیماری این شخص مصداق آن بیماری است که فلان دارو را طلب می‌کند یا مصداق آن قانون است که داروی دیگری را لازم دارد. وقتی سخن از تشخیص به میان می‌آید یعنی همان تطبیق دانسته‌ها و اصول بر موارد؛ خیلی از افراد هستند که در مجامع علمی دارای رتبه خوب و بالایی هستند اما در مقام عمل وقتی وارد می‌شوند، نمی‌توانند قوانین را تطبیق کنند و از آن نتیجه بگیرند. پس اعلم کسی است که قواعد را می‌داند و تطبیق بر مصادیق هم بهتر از دیگران می‌دهد.

بنابر این ملاک اعلمیت معلوم است و ما این را در طبابت و همه علوم داریم و در فقه هم همینطور؛ اعلمیت در فقه به این معناست که کسی با قواعد و اصول استنباط آشناتر و در تطبیق بر مصادیق از دیگران بهتر باشد. این دو خصوصیت در اعلمیت مهم است لذا اگر کسی به قواعد آشنایی بیشتری دارد ولی قدرت تطبیق ضعیفی دارد، لزوماً اعلم نیست و آنچه که مهم است این است که بتواند این قواعد را تطبیق کند و بهتر از دیگران هم این کار را انجام دهد.

یا کسی ممکن است در آن بخش یعنی نسبت به فروع و جزئیات خیلی قوی باشد، ولی با قواعد آشنایی زیادی نداشته باشد یعنی کسی است که استحضار خوبی نسبت به همه مسائل دارد و فروع را خوب می‌داند اما قواعد را به خوبی بلد نیست، این شخص اعلم نخواهد بود.

مثلاً یک کسی فرمول‌های ریاضی را به خوبی می‌داند و یاد گرفته است اما وقتی یک مسئله‌ای را به او می‌دهی که مقداری پیچیده باشد دچار تحیر شده و در حل آن عاجز است؛ قطعاً نمی‌توانیم بگوییم که این در ریاضیات اعلم است. یا یک کسی است که مسائل حل شده ریاضیات را همه را می‌داند ولی به فرمول‌های ریاضی خیلی آشنا نیست. ملاک اعلمیت در علم ریاضیات این است که مسئله‌ای در اختیار چند نفر داده شود و بعد ببینید که چگونه این چند نفر این مسئله مشکل را حل می‌کنند و کدام پاسخ بهتر می‌دهد؟ آن کسی که از فرمول‌ها بهتر و به موقع استفاده می‌کند و نتیجه را خوب بیان کند آن شخص اعلم خواهد بود ممکن است ولو اینکه اطلاعاتش بر قواعد ریاضیات به اندازه آن شخص دیگر نباشد اما در حل مسئله بهتر مسئله را حل می‌کند.

در فقه هم همین گونه می‌باشد؛ اعلم در فقه کسی است که در مقام استنباط به تعبیر مرحوم سید اجود استنباطاً است یعنی استنباط او بهتر است. استنباط اجمالاً یعنی رد فروع بر اصول و استفاده از قواعد برای کشف حکم مصادیق. کسی که استنباط او بهتر باشد یعنی کسی که اعرف به قواعد است و بهتر می‌تواند این قواعد را بر مصادیق تطبیق کند. این معنای اعلم است. لذا تعبیری هم که مرحوم سید در مسئله هفدهم به کار برده‌اند، اگر نظر به این «والحاصل» که ایشان فرموده، داشته باشیم، این حرف درستی است همان طور که توضیح دادیم.

### **بررسی کلام سید در معنای اعلمیت:**

ممکن است کسی بگوید که فرمایش مرحوم سید کامل نیست چون اجود استنباطاً یعنی اینکه بهتر بتواند کبریات را بر قواعد تطبیق کند اما این لزوماً به این معنی نیست که اعرف به قواعد هم باشد. اما اگر حالا بخواهیم در معنای استنباط دقت کنیم، استنباط واقعی یعنی اینکه کسی قواعد را بهتر می‌داند و بهتر هم می‌تواند بر مصادیق تطبیق کند. لذا آنچه که از معنای اعلمیت فهمیده می‌شود عمدتاً این دو ویژگی و خصوصیت است. بنابر این اگر نظر به صدر کلام مرحوم سید داشته باشیم که ایشان سه خصوصیت را برای اعلم ذکر کرده، به نظر می‌رسد که این خصوصیات سه گانه وجهی ندارد. ایشان این گونه فرمودند «اعرف بالقواعد و المدارک للمسئله و اکثر اطلاعاً لنظائرها و للأخبار و اجود فهماً للأخبار» خصوصیت اول یعنی اعرف به قواعد درست است و این مهمتر از دو خصوصیت دیگر است که ذکر کردیم. اعرف بودن به مدارک یعنی اعرف به مستندات و مستندات یعنی اعم از عقل و اجماع و آیات و اخبار و روایات. پس اعرف به مدارک یعنی اعرف به قواعد اصولی و مستندات احکام که ما این را قبول داریم اما اینکه می‌فرماید «اکثر اطلاعاً لنظائرها» با توجه به توضیحاتی که ما بیان کردیم معلوم می‌شود که کثرت اطلاع بر نظائر این مسئله در معنای اعلمیت دخالت ندارد. حال اگر کسی بود که احاطه او به نظائر بیشتر بود و دیگری کمتر بود ولی این شخص که نسبت به نظائر احاطه‌ی کمتری دارد نسبت به قواعد اعرف است و بهتر هم می‌تواند تطبیق کند، قطعاً این شخص اعلم خواهد بود ولو مانند شخص دیگر به نظائر اطلاع نداشته باشد. پس این «اکثر اطلاعاً لنظائرها» که مرحوم سید فرمودند این خصوصیت لازم نیست.

اکثر اطلاعاً للأخبار آیا این خصوصیتی دارد؟ یعنی کسی که اطلاع بیشتری از روایات داشته باشد، آیا وجهی برای ذکر این خصوصیت هست یا نه؟ به نظر ما هیچ وجهی برای ذکر این خصوصیت نیست.

در جمله قبلی «للمدارک» که فرموده شامل این خصوصیت هم هست و ذکر این جمله اکثر اطلاعاً للأخبار هم ضرورتی ندارد. اما تعبیر: اکثر فهماً للأخبار، آیا این خصوصیت در معنای اعلمیت لازم است؟ باز هم به نظر می‌رسد این خصوصیتی ندارد. چون با دقت در جمله اول معلوم می‌شود در آن این خصوصیت وجود دارد وقتی می‌گوییم او اعرف به قواعد است یعنی اینکه روایات را بهتر می‌فهمد و منظور حفظیات نیست کما اینکه اعرف، منظور حفظ قواعد نیست بلکه احاطه و فهم قواعد است. لذا این اجود فهماً للأخبار در کلام مرحوم سید وجهی برای ذکر آن نیست.

لذا اگر ما به صدر کلام مرحوم سید نگاه کنیم «اعرف بالقواعد و المدارک للمسئله» قابل پذیرش می‌باشد و این خصوصیتی است که در معنای اعلمیت دخالت دارد اما همه معنای اعلمیت نیست و با ملاحظه کلام سید تا جمله «والحاصل» در واقع می‌-

توانیم بگوییم ایشان به یک خصوصیت اشاره کرده است و آن هم اینکه اعراف به قواعد باشد و سایر خصوصیات که ایشان فرموده مثل «و اکثر اطلاقاً لفظاً» و امثال اینها هم اصلاً در اعلمیت دخالت ندارد. پس یک خصوصیت را ایشان اشاره کرده است اما یک خصوصیت مهم را اشاره نکرده است و آن تطبیق بر صغریات و مصادیق است. ما گفتیم که خصوصیت دوم دخیل در معنای اعلمیت این است که این قواعد را بر مصادیق و صغریات بهتر تطبیق کند و ایشان در این جمله‌ای که در صدر مسئله هفدهم فرمودند به این جهت اشاره نکردند. اگر نظر به ذیل کلام مرحوم سید داشته باشیم که فرمود «والحاصل أن یکون اجود استنباطاً» در اینجا نیز عرض کردیم که وقتی سید می‌فرماید استنباط بهتر باشد، اگر دقت کنیم در معنای استنباط می‌توانیم این دو ویژگی را از دل این جمله در بیاوریم که کسی که استنباط او بهتر است یعنی کسی که قواعد و اصول را بهتر می‌داند و بهتر می‌تواند از این قواعد و اصول برای استکشاف حکم شرعی در مصادیق و صغریات استفاده کند؛ اگر این گونه بگوییم از ذیل کلام مرحوم سید این دو خصوصیت قابل استفاده است. اگر این مراد باشد باید بگوییم ایشان در صدر کلام خود در واقع در مقام بر شمردن بعضی از اموری است که در اعلمیت دخیل است.

البته در مورد این ذیل هم گفتیم محتمل است کسی بگوید از تعبیر اجود استنباطاً اعرافیت به قواعد استفاده نمی‌شود؛ چون لزوماً اجود استنباطاً به معنای اعراف بودن به قواعد نیست؛ اگر این را بگوییم ذیل کلام مرحوم سید هم تام و کامل نخواهد بود. حال صرف نظر از این تقاطعی که در کلام مرحوم سید مورد تأمل و اشکال بود، معنای اعلمیت در همه حرف و صنایع و از جمله علم فقه همین است که بیان کردیم؛ اعلم کسی است که این دو ویژگی و خصوصیت در او باشد.

#### نکته:

اگر مواجه شدیم با دو نفر که یکی از آنها اعراف به قواعد است و دیگری در تطبیق قواعد بر صغریات قوی‌تر است یعنی یک کسی است که ویژگی اول در او قوی‌تر است. و دیگری ویژگی دوم قوی‌تر است، کدامیک از این دو را باید به عنوان اعلم قرار دهیم آیا اعلم کسی است که به قواعد و اصول آشنا تر است یا کسی که تطبیق بهتری انجام می‌دهد؟ به نظر می‌رسد اعلم کسی است که در تطبیق قواعد بر صغریات و مصادیق احسن از دیگران است. و همچنین نباید نقش تجربه را فراموش کرد و تجربه خیلی مهم است مانند دکتری که تجربه بیشتری دارد. آیا تجربه در اعلمیت دخیل است یا نه؟ مثلاً دکتری است که سالیان زیادی است طبابت می‌کند و تجربه او خیلی زیاد است ولی یک دکتری کم تجربه‌ای است؛ این شخص فارغ التحصیل جدید قواعد را از او بهتر می‌داند و تشخیص بهتری دارد اما تجربه دیگری را ندارد، کدامیک اعلم می‌باشد؟ طبق این معیارها این دکتر جدید اعلم است و تجربه دخالتی در اعلمیت ندارد. مگر اینکه تجربه او باعث شود بهتر از دیگری قواعد را تطبیق دهد.

**بحث جلسه آینده:** لذا این دو خصوصیت در معنای اعلمیت دخیل است. آیا ویژگی‌های دیگری هم در معنای اعلمیت دخالت دارد مانند تجربه و یا آشنا تر بودن به مسائل روز؟ که اینها چیزهایی است که بحث آن وجود دارد گاهی موجب می‌شود به غلط ویژگی‌هایی را داخل کنند. در رابطه با این بحث تأمل بفرمایید تا بعد از آن وارد در بخش دوم مسئله پنجم یعنی وجوب فحص از اعلم شویم.

«والحمد لله رب العالمین»